مكتبة الموحدين

سلسله دروس امنیتی

آموزش تروریسم

درس اول

امنیت و اطلاعات

استاد ابو عبیده عبدالله العدم حفظه الله
مترجم: محمد عمر ابراهیمی

بسم الله الرحمن الرحیم

آموزش تروریسم

درس اول:

[امنیّت و اطلاعات]

استاد ابو عبیده عبدالله العدم

ترجمه: محمد عمر ابراهیمی

درس اول:

[تعریف امنیت و اهمیت و مشروعیت آن در اسلام]

بسم الله و الحمدلله و الصلاۀ و السلام علی رسول الله، اللهم لا سهل إلا ما جعلته سهلاً و أنت تجعل الحزن إذا شئت سهلاً.

در ابتدا دعا می کنم که الله تعالی هجرت و جهادمان را قبول فرماید و ما و شما را برای طاعت و نصرت و خدمت به دین و تمکین شریعتش در زمین به کار گیرد و او را حمد و سپاس می گوییم که ما را در این روزگار از میان میلیونها تارکین جهاد و تارکین نصرت این دین، برگزید و به فضل و کرم و رحمتش ما را انتخاب کرد تا از حریم این دین دفاع کنیم و با دشمنان او و دشمنان دین مبارزه کنیم، بی شک این نعمت بزرگی از جانب الله است که بر ما ارزانی داشته است و از او می خواهیم که راهی را که شروع کرده ایم برایمان به اتمام برساند و خاتمه ما و شما را شهادت در راهش قرار دهد.

قبل از اینکه این دوره آموزشی را شروع کنیم دوست دارم که عملیات مبارکی که اخیراً توسط برادر قهرمان مان ابودجانه الخراسانی "همّام بن خلیل أبو ملّال البلوی" صورت گرفت را به امت اسلام تبریک بگویم.

عملیاتی که از نظر امنیتی و اطلاعاتی بسیار دقیق و پیچیده بود و پایگاه جاسوسی را در منطقه "خوست" در پایگاه "تشامیان" هدف قرار داد، این پایگاه مراکز و دفاتر فرماندهی هواپیماهای جاسوسی–هواپیماهای بدون سرنشین– را در میان دیوارهایش جای داده بود و این عملیات منجر به کشته شدن هفت تن از افسران عالی رتبه اطلاعات آمریکا -CIA- شد

که بر برنامه های جاسوسی و پرونده های امنیتی و اطلاعاتی در پاکستان و افغانستان نظارت داشتند به اضافه افسری از اطلاعات اردن به اسم سرهنگ "شریف علی بن زید."

بدون تردید این عملیاتی که دستگاه اطلاعاتی آمریکا دریافت کرد شدیدترین و خسارت بارترین ضربه تاریخ این سازمان می باشد چرا که در طول تاریخ CIA و در اوج مبارزه آن با KGB روسیه و سازمانهای اطلاعاتی شرقی، تاریخ این سازمانهای اطلاعاتی عملیاتی همانند این عملیات پیچیده و دقیق را به یاد ندارند، عملیاتی که طی آن سازمان القاعده انواع و اشکال گوناگون نیرنگ و فریب و روشهای گوناگونی را برای نفوذ به سازمان اطلاعاتی آمریکا CIA و نیز سازمان اطلاعات اردن به کار برد تا اینکه این عملیات مبارک به این شکل و بدین نحو انجام گرفت.

بدون تردید این افتخار و فضیلت-در انجام موفقیت آمیز این کار بزرگ- از ابتدا تا انتها به الله عز و جل باز می گردد و سپس به برادر مجاهد قهرمان"همّام خلیل البلوی" و نیز ستاد مخصوص در سازمان القاعده و پشتیبانی جهات دیگر. از الله عزو جل می خواهیم که این تلاش و کوشش را از همگی قبول فرماید و از الله تعالی می خواهیم که "ابو دجانه"را از جمله شهدای صالح مخلص قبول فرماید و مقام و منزلتش را در روز قیامت برتری دهد و نیز به همسر و خانواده اش در اردن و فلسطین و به قبائل و عشائر "بئرالسبع"با عزت این عملیات مبارک را تبریک می گوییم، عملیاتی که جوابی بود به کشته شدن برادران و رهبران مجاهدین در افغانستان و پاکستان و نیز جوابی بود به بمبارانهای وحشیانه اسرائیل که مسلمانان بی پناه را در غزه -یک سال و نیم پیش-هدف قرار داده بود.

این یکی از پیامهایی بود که مجاهدین خواستند آن را به CIA و مزدورش (اطلاعات اردن) برسانند و به آنها می گوییم که دست مجاهدین به همه جا می رسد و به توفیق و یاری الله می توانند شما را در محکم ترین و با امنیت ترین پایگاه هایتان هدف حمله قرار دهند و نیز خطاب به آنان می گوییم که دستگاه اطلاعاتی و جاسوسان سرّی سازمان القاعده در کمین شما و مواظب تحرّکات تان هستند و این عملیات–یعنی عملیات نفوذ به سازمانهای تان–اولین کارمان نیست و آخرینش هم نخواهد بود به خواست الله عز و جل عملیات های آینده بدتر و تلخ تر خواهد بود به یاری و توفیق الله تعالی.

همچنین، می خواهم توجه شما را به امر بسیار مهمی جلب کنم که عبارت است از هدف نهایی از جهاد فی سبیل الله؛چرا که بسیاری از برادران وقتی به میدان جهاد می آیند همّ و غمّشان جز این نیست که چگونه شهید شوند و تردیدی نیست که شهادت فی سبیل الله نزد خداوند متعال ارزش بزرگی دارد و منزلت عظیم و والایی می باشد و نعمت و منّتی از جانب الله عز وجل می باشد که به هر کس بخواهد عطا می نماید و به هر کس اراده کند می بخشاید و نیز بدون تردید خواسته ای مهم و پرارزش و یکی از مقاصد شریعت است اما این را هم باید درک کنیم که دین الله عزو جل نیاز به مردانی دارد که مسئولیت این دین را به دوش بگیرند و برای حمل این امانت گرانقدر آماده باشند.

بلکه یکی از مقاصد این دین همانگونه که بیضاوی در تفسیر خویش و نیز ابن عاشور می گوید عبارت است از: حفظ و ابقای مردان برای حفاظت از دین

بیضاوی رحمه الله در تفسیر فرموده باری تعالی﴿فَيُقْتَلْ أَو يَغْلِبْ﴾ کشته شود و یا این که پیروز گردد می گوید: «اشاره ای است به این مطلب که مجاهد در میدان جنگ باید صبر و

استقامت داشته باشد تا اینکه خود را با شهادت و یا دین را با پیروزی و غلبه عزّت دهد و هدفش فقط کشته شدن نباشد بلکه باید هدفش اعلای حق و اعزاز و برتری یافتن دین باشد.»

بنابراین هدف اصلی جهاد اعلای کلمهٔ الله و برتری یافتن دین او می باشد و نباید هدف برادر مجاهد فقط شهادت فی سبیل الله باشد با وجود اینکه همانطور که گفتیم شهادت خواسته ای عظیم و هدفی گرانقدر از اهداف شریعت می باشد اما باید هدف اصلی اعزاز و عزتمند شدن دین باشد و همانطور که شیخ عبدالله عزّام رحمهٔ الله علیه می گوید: «جذب مال آسان است اما جذب مردان سخت می باشد.»

به دست آوردن پول و اموال آسان است اما مردانی که مسئولیت این دین را به دوش گیرند و آمادگی حمل همّ و غمّ این دین و رساندن آن به مردم و برپایی حکم الله در زمین را داشته باشند؛ چنین کسانی تعدادی اندک در این امت و بخصوص در این زمان هستند چرا که دین و اهل آن غریب گشته اند.

برای همین باید برادران مجاهد و مجاهدین را محافظت نمود و زنده نگاه داشت و ما باید تمام تلاش و کوشش و توانایی خود را برای حفظ آنان به کار بندیم، به خاطر همین است که برخی از علمای معاصر وقتی درباره علمیات های استشهادی سخن می گویند شروطی را برای انجام این نوع عملیات قرار داده اند که برادر مجاهد باید قبل از اقدام به اجرای عملیات استشهادی باید آنان را رعایت کند از قبیل به کار گرفتن تمام تلاش [برای انجام عملیات مورد نظر بدون به کار گرفتن روش استشهادی] قبل از اینکه آن برادر برای عملیات استشهادی حرکت کند، چرا؟همه اینها به خاطر این است که این عنصر یا برادر مجاهد را

در این زمان حفظ کنند چرا که مجاهد فی سبیل الله که به دینش پایبند باشد در این زمان به گنج گرانبها و نادری تبدیل شده است که پیدا کردن آن بسیار مشکل است.

بنابراین بر برادر مجاهد واجب است که همیشه توجه او به این باشد که چگونه دین را نصرت کند و چگونه پرچم آن را برافراشته نماید و هدف اصلی و فکر اول و آخرش این نباشد که چگونه کشته شود بلکه باید به اندازه توانایی ، خودش را باید حفظ کند.

این دوره آموزشی-بعد از توفیق الله عزو جلّ- برادر مجاهد را برای حفاظت خود و زنده ماندن به دور از اسارت طواغیت و زندانهایشان یاری می کند تا بتواند به دشمنان الله ضربه های کاری بزند و هدفی را که به خاطر آن اسلحه به دست گرفته را برآورده کند که عبارت است از:برپایی حکم الله در زمین.

و نیز او را برای دست یابی به دشمنش و قتل آن یاری می کند و این آموزشها در درجه اول مربوط به برادرانی است که مشغول فعالیتهای سرّی در کشورهای پلیسی[1] هستند و داخل جبهات جنگ فعالیت نمی کنند

[1] دولت پلیسی دولتی است که حکومت در آن تدابیر سرکوبگر سختگیرانه ای را علیه جامعه به کار می بندد و در خلال آن بر حیات اقتصادی و اجتماعی و سیاسی ملت حکمرانی می کند و با شهروندان بر اساس موازین و معیارهای امنیتی تعامل دارد و دستگاه های امنیتی و اطلاعاتی آن بر تمامی شؤون زندگی مردم و در هر ریز و درشتی دخالت می کنند و مانع آزادی بیان و آزادی های سیاسی می شوند.

چون این گونه برادران در آن کشورها بدون شک به این علم و این تجربه و این مهارت نیاز دارند که ما آن را جلوی روی او قرار می دهیم تا الله تعالی آنها را به این وسیله فایده برساند و ما نیز ان شاء الله دراین کار سهمی داشته باشیم. از الله تعالی می خواهیم که از همه ما قبول کند.

این دوره آموزشی- بعد از توفیق الله عز و جل- برادری را که مشغول فعالیتهای سرّی است در درجه اول در مورد چگونگی محافظت خویش کمک می کند چون امنیت شخصی در نظر من بر خود فعالیت جهادی مقدّم است و امر دومی که آن را در این دوره فرا می گیرد چگونگی حمله به دشمن و ضربه زدن به اوست، همانطور که می دانید در جنگ چریکی و پارتیزانی و بخصوص در مرحله اول جنگ؛ بر برادران مجاهد واجب است که به دشمن اجازه ندهند که آنها را نابود کند باید شعار آنها در این جنگ - یعنی جنگ چریکی و بخصوص درمرحله اول آن-این باشد که:"بجنگ تا زنده بمانی"، چرا؟

چون مردان چریک در مرحله اول همیشه عده ای اندک هستند و دشمن بی شک از نظر نیرو و امکانات و دیگر شکلهای گوناگون قدرت بر آنها برتری دارد بنابراین وظیفه اصلی و همیشگی برادران این است که خودشان را از کشته شدن محافظت کنند بخصوص در مرحله اول تا جهاد ادامه یابد و این راه ادامه یابد و جنگ و قتال با دشمنان الله عزو جل استمرار داشته باشد و هیچ شکی نیست که این دین چه به دست ما و یا به دست دیگران پیروز خواهد شد اما ما این اسباب ممکن را که الله عزو جل در هستی قرار داده به دست می گیریم و بدون تردید کسی که این اسباب را به دست می گیرد به مقصد و هدفی که می خواهد می رسد، این سنت الله عز و جل در خلقتش می باشد، پس این دوره آموزشی – بعد

ازتوفیق الله عز وجل -برادران را کمک می کند که خودشان را حفظ کنند و نیز آنها را توانا می سازد که با کمترین ضرر در طیّ عملیاتهای جهادی سرّی به دشمنشان ضربه بزنند و ما در این دوره بعد از توفیق الله عزو جل به نوشته های "شیخ سیف العدل"حفظه الله در کتابش به اسم"الأمن والاستخبارات"تکیه می کنیم وسپس مشغول شرح و توضیح و مطالب بیشتر و مثال زدن و دیگر مطالبی که مورد نیاز و به مصلحت باشد می پردازیم، از الله سبحانه و تعالی می خواهم که از همگی قبول فرماید و همگی را مغفرت کند و این کار را در ترازوی حسنات ما و شما قرار دهد.

باید دانست که امنیّت یکی از موضوعات مهمّی است که یک جماعت جهادی باید اهتمام زیادی بدان داشته باشند به خصوص با وجود دگرگونی و پیشرفت شیوه های مقابله میان جنبش اسلامی و دشمنانش.

اهمیّت امنیّت در تأثیر آن بر برخی جماعتهای گذشته در جنبش های اسلامی به وضوح وروشنی نمایان می شود؛ضربه های متوالی که از سوی دشمنانشان به این جماعت ها وارد شد- به همراه عدم وجود برنامه های امنیتی مناسب-منجر به تغییر واضحی در مسیر و روند این جماعات شد به طوریکه عاقبت منجر به گرایش به طواغیت و مداهنه و سازش با آنان شد، به همین خاطر است که می بینیم بسیاری از جوانان وقتی استمرار افشای اعمال جهادی و بالارفتن خسارتها را در صفوف جنبش می بینند از کار جهادی دست می کشند و در مقابل، استقبال و روی آوری جوانان به جماعت جهادی وقتی که در غافلگیرکردن دشمن به همراه کمترین خسارت در صفوف خود موفق می شوند زیاد می شود.

اهمیت مسئله امنیت آنجا واضح می شود که موجب حفاظت از استمرار و ادامه یافتن کار جهادی می شود، جماعتی که برنامه و نظام امنیتی ندارد چنین جماعت یا سازمانی فنا و نابودی خود را رقم زده است به خصوص با وجود پیشرفت شیوه های دشمن در عمل بر ضد جماعت جهادی. حتی امتها و کشورهایی که نظام امنیتی مخصوصی نداشته باشند حتی این امتها نیز همانطور که برخی افراد اطلاعات موساد می گویند:"خود را به دست خود نابود می کنند". بنابراین وجود دستگاه امنیتی در جماعت ضروری و اجتناب ناپذیر است تا جماعت استمراریّت و ادامه یافتن فعالیتهایش را حفظ کند زیرا وقتی دشمن بر جماعت مسلط می شود و ضربات کاری به آن وارد می کند آنگاه کسانی که در جماعت کار می کنند و حتی کسانی که می خواهند به جماعت بپیوندند اعتماد خود را به این جماعت به سبب ضعف آن از دست میدهند و همانطور که می دانید مردم از ضعیف پیروی نمی کنند، مردم جز از قوی پیروی نمی کنند در نتیجه وقتی این جماعت دچار ضربه های زیادی می شود مردم از این جماعت فراری می شوند و کارهای جهادی را به سبب این ضعف و به سبب این ضربه هایی که به جماعت وارد شده است ترک می کنند ، بنابراین هر جماعتی که میخواهد خود را حفظ کند و به فعالیت ادامه دهد باید دستگاهی امنیتی داشته باشد که آن را محافظت کند.

مثلاً جماعت سازمان القاعده (ی شیخ اسامه بن لادن) را در نظر بگیرید که بعد از عملیات یازده سپتامبر به سبب این عملیات بزرگ دلها و عقلهای مردم به سوی القاعده جذب شده اند، به چه علت؟ به خاطر موفقیتی که به آن دست یافته است و هر جماعتی که می خواهد

موفقیتی کسب کند و خود را از ضربه های دشمن محافظت کند حتما باید سیستم امنیتی نیرومندی داشته باشد که مانع نفوذ دشمن به جماعت بشود.

وقتی ما درباره امنیت سخن می گوییم از باب کمالات تفکر و فرهنگ سخن نمی گوییم بلکه این علمی است قائم به ذات خویش و همانطور که شیخ ابو زبیده می گوید: «هر عملی که پایه امنیتی قوی نداشته باشد این عمل محکوم به شکست است همانند ساختمان بزرگ؛یک ساختمان بزرگ وقتی پایه و ستونش قوی نباشد اگر بر روی آن چند طبقه ساخته شود فرو خواهد ریخت و این کار نیز همینطور است باید ساختمان و بنای آن از زیر قوی باشد و باید ساختمان قوی باشد تا بتوانی آن را تکمیل کنی و اگر ساختمان تو از اساس قوی نباشد تمام آن فرو خواهد ریخت.تمام کارت ویران خواهد شد، به چه علت؟ به سبب اینکه تو وقتی این کار را شروع کردی پایه آن قوی نبود و به همان خاطر فرو ریخت.پس هر کاری و هر برنامه ای باید پایه و بنیان نیرومند و قدرت مندی داشته باشد تا آن را حفظ کرده و در نتیجه آن کار ادامه پیدا کرده و مستمر باشد.»

اکنون از فوائد امنیت سخن می گوییم:

اول: امنیت موجب تحقق اصل غافلگیری دشمن خواهد شد و این اصلی عام از اصول جنگ به منظور رسیدن به پیروزی می باشد. امنیت، عنصر غافلگیری در این کار را متحقق می کند.

غافلگیری در میدان جنگ همانطور که می دانید نصف پیروزی می باشد، نیمی از جنگ مسئله غافلگیری است، یعنی اینکه دشمن را از جهت زمان و مکانی که به او حمله می کنی غافلگیر کنی، امنیت این غافلگیری را به وجود می آورد، امنیت است که اصل غافلگیری را

که نصف پیروزی در میدان جنگ محسوب می شود را تحقق می بخشد، نصف پیروزی عبارت است از اصل غالفگیری. اگر به تمام کتابهایی که متخصصین در مورد اصول و مبانی جنگ نوشته اند مانند "فولر" و "دیهارت" و "استالین" وبسیاری از نامهای دیگر...می بینی که آنها همیشه اصل غافلگیری را در کتابشان توضیح داده اند چرا که اصل غافلگیری یکی از بزرگترین اصول جنگ است که به وسیله آن می توانی بر دشمنت پیروز شوی.

دوم: خود امنیت یکی از اصول و مبانی جنگ می باشد، امنیت از اصول جنگ است، تو اگر ندانی که دشمن در چه وضعیتی است نمی توانی نقشه ای نظامی پیاده کنی ، باید امکانات نظامی و مادی و انسانی و وضعیت نیروها و دسته های نظامی را بدانی و اینکه چه سلاح هایی دارد و چه مهماتی را دارا می باشد، همه اینها به جمع آوری اطلاعات نیاز دارد، جمع آوری اطلاعات رکنی اساسی از امنیت می باشد، تو جاسوس ها و مزدورانت را می فرستی و آنها به منطقه ای که می خواهی در آن بجنگی می روند واطلاعات لازم را از این منطقه برایت جمع می کنند و بر اساس آن نقشه ای را برای حمله به این منطقه و یا برای روبروشدن با دشمن میکشی و وقتی تو وضعیت دشمن را ندانی نمی توانی نقشه خوب و موفقی برای حمله به دشمن طرح کنی.

امنیت موجب می شود که جماعت همیشه در بیداری وهوشیاری کاملی درباره نقشه ها و توطئه هایی باشد که علیه او طراحی می شود که منجر به آمادگی آن برای جلوگیری از حملات و ضربات دشمن علیه او می شود و نیز امنیت باعث می شود که جماعتی که تو در آن کار می کنی در هوشیاری کاملی درباره نقشه هایی باشد که دشمن برای او می کشد و این وظیفه دستگاه امنیتی است که جماعت را در هوشیاری نگاه دارد به طوریکه این جماعت

از پیش بداند که دشمن چه نقشه ای برای او دارد تا برنامه مناسبی طرح کند تا مانع شود که دشمن به جماعت نفوذ کند و یا جماعت را در هم بکوبد و یا برنامه جماعت قبل از اتمام افشا شود.

امنیت- به توفیق الله- موجب کم شدن خسارت و ضربه پذیری در صفوف جماعت و نیروهای آن می شود، هر جماعتی که نیرو و امکانات و افرادی دارد در صورتی که دستگاه امنیتی قوی ای داشته باشد چنین دستگاه امنیتی مانع ایجاد خسارت و ضربه پذیری در صفوف جماعت خواهد شد.

مسئله دیگر اینکه نبود امنیت مدیریت به تضعیف روحیه و ناامیدی در نتیجه شکستهای پی درپی برنامه های جماعت خواهد شد، وقتی دستگاهی امنیتی وجود نداشته باشد این امر افراد جماعت رابه سوی ناامیدی و شکست روحیه سوق می دهد یعنی علاقه ای به فعالیت نخواهند داشت و این به خاطر پیش آمدن خطاها و اشتباهات در جماعت خواهد بود، قتل و اسارتی که جماعت با آن مواجه می شود موجب ایجاد خستگی و ملالت میان افراد و عدم اعتماد به جماعت شده و باعث شروع اختلافات خواهد شد و موجب میشود که افراد این جماعت را به سبب ضعفی که بدان دچار گشته ترک کنند.

اما وقتی دستگاه امنیتی قدرتمندی در جماعت باشد و نفوذپذیری آن اندک و یا معدوم بوده باشد در آن صورت جماعت احساس قدرت خواهند کرد و در نتیجه جذب مردم به آن بیشتر می شود ، به جای اینکه مردم از دور آن پراکنده شوند و آن را ترک کنند به سوی آن روی آورده و از آن پیروی می کنند.

درمورد اصل غافلگیری سخن گفتیم، حال عملیات یازده سپتامبر را بررسی می کنیم؛آمریکاییها خیال می کردند که القاعده در خارج از خاک آمریکا به آنها ضربه خواهد زد، آمریکا هرگز گمان نمیکرد که این حمله در داخل خاک آمریکا باشد، برای همین تمام نیروهای خود را در گوشه و کنار دنیا به حال آماده باش در آوردند، در سفارت ها، در بندر ها و حتی ناوهای جنگی آمریکایی که در بندرها پهلو گرفته بودند بنادر را ترک کرده و به میان دریا رفتند تا اینکه مانع حمله به آن شوند، آمریکا هرگز گمان نمی کرد که القاعده آمریکاییها را در داخل خاک آمریکا هدف قرار دهد و در نتیجه این حمله و این ضربه به تمام معنا برایشان غافلگیر کننده بود.

شیخ اسامه در آن زمان زیاد به عملیات اشاره می کرد، در آن روزها هر روز از ایشان می شنیدیم که می گفت: آمریکاییها در فلان جا و فلان مکان به حالت آماده باش درآمده اند اما به ذهن هیچ کس خطور نمیکرد که عملیات در داخل خاک آمریکا خواهد بود، به این ترتیب برادرن مجاهد اصل غافلگیری را متحقق کردند به طوری که آمریکاییها اصلاً تصور نمی کردند که به آمریکا در داخل خاکش و به وسیله هواپیماهای خودش حمله خواهد شد.

حتی برادرانی مجاهدی که برای اجرای عملیات رفتند خود نمی دانستند که عملیات در این اندازه خواهد بود، برادران به آمریکا رفتند در حالیکه چگونگی عملیات را نمیدانستند، فقط کسانی که نوع عملیات را میدانستند در این حد شناخت داشتند که برای عملیاتی استشهادی می روند اما چگونه و چه وقت و کجا؟ نمیدانستند، فقط خلبان ها خبر داشتند، چرا؟ تا اگر برادری قبل از عملیات منصرف شد و یا اسیر شد نام دیگر برادران را افشا نکند و نقشه برای دشمن لو نرود و همه اینها برای غافلگیری دشمن بود.

اکنون درباره حکم کار امنیتی در اسلام سخن میگوییم، درباره امنیت و اطلاعات از جهت شرعی سخن می گوییم:

همانطور که می دانید الله عزو جل وقتی این جهان را خلق کرد برای آن اسباب و مسببات خلق نمود و این اسبابی که برای استفاده انسان خلق شده اگر انسان از آنها استفاده کند بی شک به هدفش می رسد و وقتی انسان این اسباب را ترک کرد بدون شک شکست خواهد خورد مگر اینکه اراده خداوند چیز دیگری باشد.

این اسباب هیچ کس را استثناء نمی کند و از هیچ کس هراسی ندارد؛ اگر کافر از آنها استفاده کرد به هدفش می رسد و اگر مسلمان از آن استفاده کرد به هدفش می رسد چرا که این اسباب اسبابی تکوینی و سنتهایی تکوینی می باشد،

الله عزو جل در کتاب گرانقدرش ما را فرمان داده که به اسبابی که به ما دستور داده چنگ بزنیم،

الله سبحانه و تعالی در جاهای متعددی از قرآن در این باره سخن میگوید مثلاً: ﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدْوَّ اللّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾

«برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسبهای ورزیده آماده سازید ، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمنِ خدا و دشمن خویش را بترسانید.»

یکی از اسباب قدرت، تأمین و حفاظت نقشه ها و برنامه ها و تحرکات است تا پیروزی محقق گردد و چیزی که واجب جز به وسیله آن انجام نپذیرد خود واجب است یعنی تو نمی

توانی بر دشمن پیروز شوی مگر اینکه به اسباب تکوینی که الله تعالی بدانها امر نموده چنگ زنی.

قرآن کریم مملو است از آیاتی که ما را به چنگ زدن به اسباب امر کرده است و یکی از اسباب در این جنگ عبارت است از احتیاط نمودن و هوشیاری، بلکه اصلاً این جنگی که ما امروزه با آمریکا انجام می دهیم در اصل جنگی اطلاعاتی می باشد، کسی که زودتر به دیگری دست پیدا کند اوست که پیروز می شود، من این جنگ را جنگ اطلاعاتی مینامم نه بیشتر.

این جنگ بیشتر جنگ اطلاعاتی و استخباراتی است تا جنگ جبهه و قتال. آمریکاییها الآن در جنگ با ما بر تکنولوژی تکیه دارند؛ هواپیماهای بدون سرنشین و جاسوس ها و...اینها اساس و پایه جنگشان با مجاهدین در این زمان است و خودشان آن را جنگ "غیر متوازن" مینامند چون آنها با دشمنی میجنگند که از آن چیزی نمی دانند، از روشهایی استفاده میکند که قبلاً احدی از آن روشها استفاده نکرده است به خاطر همین این جنگ را جنگ غیر متوازن نامیده اند.

جنگ متوازن معروف است: همان جنگ نظامی کلاسیک. و جنگ چریکی هم مشهور است،

اما جنگ غیر متوازن اصطلاح جدیدی است که آنها خودشان اختراع کرده اند، آنها با دشمنی می جنگند که آن را نمی شناسند و این دشمن حمله می کند و ضربه می زند و نقشه می کشد و فکر می کند و طرح می ریزد ولی آنها چیزی از آن دشمن نمی دانند برای همین آنها آن را جنگ غیر متوازن نامیده اند.

سپس برنامه های و نقشه هایی را برای چگونگی مقابله با این جنگ طرح ریزی کردند، دشمنی در خفاء که خودش دیده نمی شود اما عملش دیده میشود، یک سال یا دو سال پنهان می شود و سپس ناگهان به دشمنش حمله می کند، ایالات متحده آمریکا و دستگاه های اطلاعاتی اش در برابر این نوع جنگ چه می تواند بکند؟

راهی ندارد جز اینکه این ضرباتی را که مجاهدین برایش آماده می کنند را دریافت کند، راهی برای انتخاب در مقابلش نیست جر این.

الآن آمریکا در برابر گروهک های پنهان در خاکش چه باید بکند که منتظر شمارش معکوس هستند تا حرکت کنند؟ نمی تواند کاری بکند و هرگز نخواهد توانست کاری کند به اذن الله عزو جل.

جنگ کنونی ما همانطور که گفتم جنگی اطلاعاتی می باشد، جنگ معلومات و استخبارات، جنگ کار در خفا و پنهان، کار سری در خفا، و کسی که در ضربه زدن پیشی می گیرد اوست که در نهایت این جنگ به خواست الله عزو جل پیروز می شود و شکی نیست که چیرگی و پیروزی برای بندگان مسلمان الله خواهد بود چرا که این وعده الله عزو جل به بندگانش است اما نیاز به صبر و بردباری و شکیبایی دسته جمعی در این مسیر است.

الله تعالی می فرماید: ﴿ وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ ﴾

«و هنگامی که (خبر) کاری که موجب نترسیدن یا ترسیدن است (از قبیل : قوّت و ضعف ، و پیروزی و شکست ، و پیمان بستن با این قبیله و گسستن از آن قبیله) به آنان (یعنی منافقان

یا مسلمانان ضعیف الایمان) می رسد ، آن را (میان مردم) پخش و پراکنده میکنند (و اخبار را به گوش دشمنان میرسانند). اگر این گونه افراد ، سخن گفتن در این باره را به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهائی را که می شنوند فقط به مسؤولان امور گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطّلاع پیدا می کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می نمایند.»

اصل برای مسلمان یا مجاهد این است که وقتی کاری برایش پیش آمد و خبری به او رسید، خبری و کاری که مهم باشد اصل این است که این برادر این امر را گرفته و به نزد امیر برود و از او راهنمایی بخواهد نه اینکه بین مردم منتشر کند و اگر این مسئله در بدنه سازمان منتشر شود–یعنی سخن گفتن بدون دلیل و انشار شایعات–به این وسیله جماعت از بین می رود.

برای همین برادر مجاهد باید از الله عز و جل بترسد و وقتی که خبری به او می رسد که مسئله ساز است به نزد امیر برود و از صحت آن مطمئن شود و از امیر سؤال کند نه اینکه خود اجتهاد کرده و اظهار نظر نماید و به این ترتیب خود و برادرانش را حفظ کند.

الله تعالی می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ خُذُواْ حِذْرَكُمْ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده اید ! احتیاط نمائید.»

و می فرماید: ﴿وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً﴾

«باید نهایت دقّت را در پنهان کاری به خرج دهد و هیچ کس را از حال شما آگاه نسازد.»

و آیات در این معنا بسیار است که در آنها الله عزو جل ما را امر کرده که احتیاط کنیم و از دشمن برحذر باشیم.

سیرت نبوی و زندگینامه پیامبر صلی الله علیه وسلم مملو است از اینگونه اخبار.

هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم از مکه به مدینه را می دانید، اگر در آن تأمل کنید می بینید که تمام آن بر اساس اصل امنیت بوده است،

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: "استعینوا علی قضاء حوائجکم بالکتمان فإن کل ذی نعمة محسود"

«برای انجام برنامه هایتان از پنهانکاری کمک بگیرید چرا که هر صاحب نعمتی مورد حسادت قرار می گیرد.»

پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را دستور میدهد که برای برآوردن حاجات و انجام کارهایمان از پنهان کاری به وسیله عدم سخن گفتن کمک بگیریم.

میگویند ملت ژاپن از تمامی ملتها در دنیا بیشتر حس امنیتی دارد، امنیت را رعایت می کنند. وقتی پنهان کاری و کتمان در کارها ونیازمندی های شخصی مادی امری مطلوب و پسندیده است و بدان امر شده است پس در کارهای عمومی که متعلق به سرنوشت امت می باشد از باب اولی واجبتر است. یعنی وقتی انسان در امور عادی شخصی روزمره موظف است که پنهان کاری کند و در این امور ساده چنین چیزی از او خواسته میشود چه برسد به امور عام و امور سازمانی یا امور امت یا امور مسلمین!

تردیدی نیست که اهمیت این مسئله اینجا بیشتر است و اگر در سیرت تأمل کنیم موارد بسیاری را می یابیم که در آنها بسیاری از این اسباب وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم بدانها چنگ زده تا به هدف برسد.

می دانید که علی رضی الله عنه در رختخواب پیامبر صلی الله علیه وسلم به منظور فریب و گول زدن دشمن خوابید، میدانید که پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی می خواست هجرت کند به علی دستور داد که در رختخوابش بخوابد تا وقتی کفار قریش او را ببینند گمان کنند که پیامبر صلی الله علیه وسلم همچنان در مکان خودش است و پیامبر صلی الله علیه وسلم در این وقت به سوی خانه ابوبکر حرکت کرده بود و وقتی می خواست به خانه ابوبکر برود در وقت تصادفی نرفت بلکه هنگام خواب قیلوله نیمروز حرکت کرد چون مردم در این وقت در خواب بودند، شما می دانید که هنگام قیلوله مردم در کوچه و خیابان نیستند، برای همین در این زمان حرکت کرد تا هیچ کس او را نبیند و نیز از در اصلی خانه ابوبکر بیرون نرفت از ترس اینکه آنجا را زیرنظر گرفته باشند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از منزل ابوبکر بیرون رفت از در دیگری خارج شد تا اگر در اول تحت نظر باشد خروج از در دیگر که استفاده از آن معمول نبود زیر نظر گرفته نشود،

و نیز پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی خواست به طرف مدینه حرکت کند از همان راهی که همیشه از آن به مدینه می رفتند استفاده نکرد بلکه از بیراهه و به سمت غار رفت. بدانجا رفت و سه روز در غار ماندگار شد تا مردم از جستجوی او دست بردارند و سپس به سمت مدینه حرکت کرد.

با همه این احتیاطات وقتی که حرکت کرد چوپان گوسفند چرانی وجود داشت که با گوسفندانش ردپای پیامبر صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه را در مسیر از بین می برد تا حتی ردپا مکان پیامبر صلی الله علیه وسلم و مکان ابوبکر رضی الله عنه را مشخص نکند و نیز اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنها را مأمور کرده بود که برایشان غذا بیاورد و نیز عبدالله بن ابی بکر را مأمور کرده بود که اخبار را از مکه برایشان بیاورد.

تمامی اینها دلیل بر احتیاط پیامبر صلی الله علیه وسلم وچنگ زدن ایشان به اسباب بود و اگر در سیرت تأمل کنیم نمونه های بسیار زیادی در این باره می بینیم که ما را به استفاده از اسباب و احتیاط امر می کند.

این وضعیت پیامبر صلی الله علیه وسلم بود در حالیکه ایشان اصلاً معصوم (در پناه محافظت الله) است اما ایشان با این روش به امت می آموزد که بعد از او چگونه عمل کند، به امت می آموزد که در احتیاط و چنگ زدن به اسباب دنباله رو او باشد و این درحالی بود که ایشان پیامبری محفوظ –به حفظ الهی– بودند.

و نیز اگر سیرت صحابه رضوان الله علیهم را بررسی کنیم نمونه های بسیاری از این قبیل را می یابیم و قصه عمر رضی الله عنه مشهور و معروف است و داستان ایشان با خواهرشان معلوم است که وقتی به او خبر رسید که خواهرش مسلمان شده است ، چگونه خواهرش عمل کرد و شوهرش چه کار کرد تا اسلامشان را از عمر رضی الله عنه در آن وقت که هنوز مسلمان نشده بود پنهان دارند و سپس همین حادثه موجب مسلمان شدن ایشان شد.

منظور این است که سیرت یعنی سیرت پیامبر صلی الله علیه وسلم و سیرت اصحابش مملو از نمونه ها و مثالها درباره چنگ زدن پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه به اسباب می باشد

وشایسته ما در این زمان و در این وقت است که تلاش خود را برای استفاده از اسباب و احتیاط برای حفظ خویشتن را بیشتر و چندین برابر کنیم چون جنگ کنونی ما بر این اساس استوار است، جنگ اطلاعاتی با دشمن و هر کس که در نهایت سالم باقی بماند اوست که در این میدان پیروز شده است

○ امنیت و اختلاف نقش فرد و محیط

تردیدی نیست که هر فردی نقشی دارد که از دیگران متفاوت است و نیز حجم اطلاعات نزد هر کس با دیگری تفاوت دارد، مثلاً نقش فرمانده و اطلاعات او با نقش اعضاء تفاوت دارد. همانطور که می دانید روش کار در جماعت چنین است که هر انسان و هر فردی کاری دارد و نقشی را بازی می کند که با فرد دیگر فرق می کند و در نتیجه اطلاعاتی که نزد هر فرد وجود دارد با دیگری تفاوت دارد، مثلاً فرمانده بیشتر از یک فرد عادی اطلاعات دارد. لازم است که فرمانده تدابیر امنیتی شدیدی داشته باشد که از فرد عادی بیشتر باشد نه به خاطر شخص خودش بلکه به خاطر منصبی که او در آن است و به سبب اطلاعاتی که در دست دارد.

و نیز محیطی که فرد در آن حرکت می کند در نوع تدابیر امنیتی لازم نقش دارد، مثلاً فرد دعوت و عمل علنی از نظر نقش و محیط خود با فردی که در عرصه نظامی سری کار می کند فرق دارد و نیز در یک عمل جمعی فردی سرّی است و فردی علنی. یعنی شخص سرّی نظامی یا این کسی که خود را به مردم نشان نمیدهد و مردم او را نمی شناسند این شخص امنیت و نوع حرکتش از یک شخص عادی علنی متفاوت است. مثلاً شیخ اسامه شخصی

علنی بود که در رسانه ها آشکار می شد و سخن می گفت اما کسانی مانند ابو زبیده یا خالد شیخ محمد افرادی سرّی بودند و هیچ کس آنها را نمی شناخت، هیچ عکسی از آنها نبود، اثرات آنها در عملیاتها دیده میشد اما شکل و چهره شان دیده نمی شد، آنها اینطور بودند.

و نیز در هر عرصه ای تدابیر امنیتی فرق می کند مثلاً فرد دعوتگر عرصه های کارش گوناگون است گاهی به عنوان مسئول چاپ ونشر کار می کند و گاهی کارش امر به معروف و نهی از منکر است و دیگر امور... و در نتیجه تدابیر امنیتی در هر عملی از اعمال فرق می کند، و نیز اعمال برای یک فرد نظامی و سری فرق میکند گاهی در باره سلاح است و گاهی اطلاعات وگاهی آموزش...و در نتیجه تدابیر امنیتی برای هر فرد و عملش متفاوت است و اصل عام عبارت است از: نظم امنیتی که هدف را محقق گرداند بدون اینکه در هیچ عرصه ای افشا شود.

منظور از این سخن این است که امور امنیتی هر انسان در جماعت به نسبت نوع کارش تغییر می کند، شکی نیست که امنیت فرد عادی تدابیر شدیدی نمی خواهد بر خلاف امیر یا مسئول یا شخصی که مقام مهمی در جماعت دارد و نیز کاری که یک اتاق یا خانه انجام می دهد که برای ساخت متفجرات به کار می رود تدابیر امنیتی آن بسیار شدید و سختگیرانه است بر خلاف خانه ای که مثلاً برای مهمانی به کار می رود. مثلاً تدابیر امنیتی یک خانه یک مسئول مهم و حرکات او مانند تدابیر امنیتی یکفرد عادی نخواهد بود. بنابراین تدابیر امنیتی از فردی تا فرد دیگر به حسب عملی که انجام می دهد فرق دارد و نیز به حسب خود عمل فرق می کند.

○ امنیت میان افراط و تفریط

افراط یعنی تشدد و زیاده روی دریک چیز و تفریط یعنی سهل انگاری واهمال در آن. معنی این سخن این است در امنیت نباید افراط کرد و نه تفریط. باید امور در اندازه و چهارچوب و نصاب صحیح خود باشند، به نسبت تدابیر امنیتی؛ مثلاً فرد عادی که در احتیاط و پنهانکاری مبالغه می کند و در این احتیاط و سرّیت او فایده ای هم نیست موجب جلب توجه دیگران به خود می شود و او را در معرض خطر و پیگرد امنیتی قرار میدهد، این همان افراط نابجا است.

یعنی شخص عادی که هیچ مشکلی ندارد و چیز مهمی برای پنهان کاری ندارد وقتی در احتیاط و پنهان کاری و تغییر شکل خود زیاد مبالغه کند در حالی که به چنین کاری نیاز ندارد او با این کار خود را به خطر می افکند و احتمال دستگیری او می رود در حالی که فرد مهمی هم نیست، این است افراط نابجا.

همچنین کسی که در عمل سرّی مهمّ و خطرناکی کار میکند می بینیم که اطلاعات مهم را لو می دهد و یا رعایت احتیاط را نمی کند، چنین کسی تفریط میکند که با این کار ممکن است به برادرانش ضرر رساند وکارش را افشا کند، برادری که مسئول مهمی در جماعت است و کار مهمی نیز بر عهده داد و با این حال اسرارش را برای برادرانش فاش می کند و به روشی نا امن حرکت می کند و یا درباره کار خود با دیگران سخن میگوید چنین کسی خود و کارش را در معرض خطر قرار می دهد و این تفریط است.

درمثال اول افراط نابجا بود و دراین مثال تفریط نابجا. وظیفه ما ایجاد توازن و تعادل در امور است به طوریکه میان آنچه که باید سرّی باشد با آنچه که باید علنی باشد اختلاط صورت

نگیرد. هر چه که به دعوت مردم و هدایت و ارشاد آنها ربط دارد به صورتی علنی انجام می گیرد یعنی تو به عنوان یک دعوتگر یا شیخ یک مسجد وظیفه ات این است مردم را به طور علنی و آشکارا دعوت دهی و همه مردم تو را بشناسند، تو در این حال به تدابیر امنیتی زیادی نیاز نداری تا به کارت شک نکنند.

و هر چه که به امور کار نظامی مربوط می شود نیاز به پنهانکاری و سرّیت دارد، باید به خوبی به حسب درجه اهمیت امنیت را رعایت کنی، نیز کاری که به پنهان کاری خاصی نیازمند است، این امور نظامی بی شک به سرّیت کاملی نیاز دارد تا در کارت موفق شوی و بدون این روش موفق نمی شوی. این امور نیاز به بصیرت و نظارت مستمری از سوی فرماندهی دارد تا امور در مسیر صحیحش جلو رود بدون افراط و بدون تفریط و کسی که باید این را دنبال کند فرماندهی است. منصب فرماندهی و رهبری در جماعت است که باید افراد را به تدابیر امنیتی مناسب هر فرد متوجه کند.

○ امنیت و عملکرد پیشرفته

ما نمی توانیم امنیت را درقالبهای جامدی قرار دهیم بلکه عملکرد امنیتی مناسب به پیشرفت و ابتکار تکیه دارد به طوریکه با نوع عمل و برنامه راهبردی متناسب باشد و وظیفه فرماندهان و افراد است که همیشه برای رسیدن به شکل اعلای امنی که هدف مطلوب را محقق گرداند در تلاش باشند و وظیفه هر جماعتی است که دائماً برای پیشرفت و ابتکار وسائل امنیتی که با پیشرفت امکانات دشمن هماهنگ و متناسب باشد تلاش کرده و در این راه از تجربه های

گذشته و مهارت های جدید استفاده نموده و درباره هر امر جدیدی که مربوط به امنیت متضاد حرکت جماعت باشد مطلع گردد.

یعنی نمی توانیم که امنیت را در قالبهای جامدی قرار دهیم تا بدون تغییر باقی بماند، درباره امنیت اصول و قواعدی صحیح وجود دارد که ثابت خواهد ماند، این اصول امنیتی تغییر نمی یابد اما اموری وجود دارند که همراه وقت و زمان تغییر می یابند، تکنولوژی الآن پیشرفت کرده و تغییر یافته است مثلاً امنیت اتصالات و ارتباطات قبل از ده سال مانند وضعیت کنونی نیست و همراه پیشرفت تکنولوژی و نیز پیشرفت عملکرد دشمن تغییر یافته است، این وابسته به عنصر زمان و پیشرفت است،

تو در مسئله امنیت و ابزارهای امنیتی بر یک حال باقی نمی مانی بلکه تو هر زمان باید خود را تغییر و پیشرفت دهی به طوریکه با عصر خود متناسب باشی، بدیهی است که ستالایت(موبایل ماهواره ای)قبلاً استفاده می شد اما دستگاه های اطلاعاتی و دولتها قدرت تعیین مکان تو را به دقت سانتی متر نداشتند اما اکنون دیگر چنین نیست.

تدابیر امنیتی در اثنای اتصال با ستالایت در گذشته همانند تدابیر امنیتی نیست که الآن برای اتصال اتخاذ می شود، بلکه الآن مجاهدین باید استفاده از این نوع دستگاه های اتصالی و ارتباطی را رها کنند چون در غیر این صورت تعیین مکان تو توسط دشمن و در نتیجه هدف حمله قرار دادن تو برایش سهل و آسان خواهد بود. الآن به من نگو که ما قبلاً از آن به روش امنی استفاده می کردیم، الآن بی شک مسئله فرق کرده است، بنابراین امور امنیتی از یک زمان تا زمان دیگر و از مکانی تا مکان دیگر تغییر می یابد، چیری که ده سال پیش در مسئله اتصال و ارتباطات مناسب بود امروز دیگر به خاطر پیشرفت تکنولوژی دشمن مناسب نیست.

پس ما باید دائماً در مسئله امنیت بر عصر خود هماهنگ باشیم وهمراه آن حرکت کنیم و از آخرین چیزهایی که دستگاه های اطلاعاتی و تکنولوژی به آن دست یافته اند آگاه باشیم تا اینکه برنامه ها و نقشه های مناسبی را بر ضد دشمن طرح کنیم تا او را متوقف کرده و نیز تبعاً از حجم خسارت و ضررپذیری در صفوف مجاهدین کم کنیم.

به این اندازه اکتفا می کنیم و جزاکم الله خیرا